

استراتژی چپ، جنبش زنان، و دوره تازه

سودابه مهاجر - ۷ نوامبر ۲۰۰۹، ۱۶ آبان ۱۳۸۸

پی گیرند.

نگارنده با خم شدن بر دوره تازه و تحولاتی که خیزش و اعتراضات توده ای جاری در ایران بوجود آورده است مدعی است که در این دوره همراه با تغییرات عمیق در جامعه عوامل تازه ای به میدان آمده و ابزارهایی فراهم گردیده است که ایجاد تشکل های توده ای اجتماعی را به شکل عمومی تسهیل می کند، و این شرایط یک موقعیت تاریخی برای گرایش سوسیالیستی (کارگری) بوجود آورده تا مهر خود را به شکلی پایدار بر روند پیش روی جنبش های اجتماعی بکوبد. جنبش زنان، و نیز جوانان، از عرصه های مهم بازتاب این ادعا هستند.



مقاله حاضر به طور مشخص به ماهیت فعالیت سوسیالیستی در جنبش های اجتماعی، و به شکل ویژه در جنبش زنان، در ایران اختصاص دارد. تأکید آن، با درنگ بر جایگاه محوری کار راهبردی در جنبش های اجتماعی برای سوسیالیسم، بر این است که در جنبش زنان هم اصلی ترین مسئله برای ما پاسخ به چه باید کردها و چگونه باید کردهاست؛ که استراتژی تشکل محور در جنبش زنان نیز همچنانکه در جنبش های دیگر اجتماعی معنا دارد و ایجاد تشکل های توده ای در جنبش زنان در ایران، با همه دشواری هایش، یک ضرورت اجتناب ناپذیر است؛ که وظیفه اساسی فعالین سوسیالیست جنبش زنان این است که در هر دوره ای با توجه به شرایط و مختصات آن دوره راه های عملی ایجاد این تشکل ها را بیابند و

باز هم در باره «استراتژی»

سوسیالیست ها تنها حاملین عقاید سوسیالیستی نیستند بلکه فعالینی هستند که پیشروی خط مشی و استراتژی سیاسی سوسیالیستی در جنبش های اجتماعی هدف سیاسی آنها را می سازد. پیش از همه چیز برجسته کردن این نکته ضرورت دارد که «روشنگری» دینامیسم پیشروی در جنبش های بقیه در صفحه ۵

جنبش دانشجویی در دوره تازه

رضا مقدم - ۷ نوامبر ۲۰۰۹، ۱۶ آبان ۱۳۸۸

جنبش دانشجویی که با باز شدن دانشگاهها بسیار گسترده تر از سالهای قبل آغاز شد نشانی از فروکش ندارد و به سرعت به دانشگاههایی سرایت کرده که در اعتراضات دانشجویی سالهای گذشته حتی چندان نقش و حضوری نداشتند. این گستردگی ناشی از تغییر دینامیسم جنبش دانشجویی امسال نسبت به سالهای گذشته است. جنبش دانشجویی اکنون دینامیسم و شعارهای خود را مستقیماً از جنبش اعتراضی ضد دیکتاتوری که قبل از بازگشایی دانشگاهها در خیابانها جریان داشت می گیرد. در واقع دانشجویانی که در اواخر سال تحصیلی گذشته و یا قبل از بازگشایی دانشگاهها بعنوان بخشی از توده مردم در اعتراضات خیابانی شرکت داشتند اکنون همان اعتراضات را اما بعنوان دانشجو در چهاردیواری دانشگاهها ادامه می دهند. این ریشه دینامیسم یکسان و شعارهای یکسان جنبش دانشجویی با جنبش عمومی ضد دیکتاتوری در دوره تازه است. اعتراضات دانشجویی کنونی ادامه جنبش آزادیخواهانه مردمی علیه دیکتاتوری و استبداد است که با تظاهرات های میلیونی خود را به جهانیان شناساند و قبل از هر

جنبش دانشجویی در

دوره تازه

چیز مهر باطلی بود بر تحلیلهایی که پایه های عمیق این جنبش را بر اعتراض به سی سال حاکمیت نحس و خونبار رژیم اسلامی نمی دیدند.

اعتراضات دانشجویی کنونی هم از زاویه تعداد دانشگاهها و هم تعداد دانشجویان شرکت کننده چنان گسترده است که در گنجایش هیچ یک از تشکلهای فعلی دانشجویی نیست که بتوانند بر آن تاثیرات موثر بگذارند و یا آنرا هدایت کنند. همه تشکلهای فعلی دانشجویی (چه چپ و چه لیبرال و چه اسلامی) نسبت به تعداد دانشجویان تنها معدودی عضو دارند و اساسا تشکلهای نخبه گان هستند و در بهترین حالت مطابق نیازهای همان دورانی بودند که اعتراضات دانشجویی بر برگیرنده توده وسیع دانشجویان نبود. امروز اوضاع بنیادا تغییر کرده است و جنبش دانشجویی به تشکلهایی نیاز دارد که پاسخگوی مسائل مبارزات توده ای ضد دیکتاتوری کنونی باشد.

اکنون با به میدان آمدن توده وسیع

دانشجو به جلوی صحنه اعتراضات، جنبش دانشجویی به تشکلهایی نیاز دارد که همین توده دانشجو را متشکل کند. این توده عظیم دانشجو باید به انحای گوناگون متشکل شود و در سطح دانشکده، دانشگاه و ابعاد شهری و سراسری به هم پیوندد و دربارہ مبارزات و خواستهای آن و چگونگی ادامه جنبش خود تصمیم بگیرد. سپاه پاسداران می پندارد که با ایجاد محدودیت بیشتر برای تشکلهای دانشجویی فعلی و با دستگیری، شکنجه، اخراج و ستاره دار کردن فعالین آن می تواند خللی بر اعتراضات دانشجویی ایجاد کند. در صورتیکه این تشکلهای فعالین آن که نقش موثر و محوری در سازماندهی اعتراضات دانشجویی در سالهای گذشته داشتند نقش محرک و رهبری در مبارزات فعلی ندارند و لذا اعتراضات دانشجویی علیرغم این سرکوبها با شدت و حدت هر چه بیشتری ادامه یافته و می یابد.

تنها در صورت ایجاد تشکلهایی که بتواند در بر گیرنده توده وسیع دانشجویی باشد که هم اکنون بدنه اصلی اعتراضات هستند، دانشجویان قادر می گردند برای خواستها و مطالبات صنفی و سیاسی خود و نحوه مبارزه برای دستیابی به آنها برنامه ریزی و تصمیم گیری کنند؛ و بعنوان یکی از

به پیش!

جنبش های میلیونی و اساسی جامعه و در کنار جنبشهای دیگر اجتماعی به ویژه جنبش کارگری و جنبش زنان، با قدرت در سرنوشت جنبش ضد دیکتاتوری فعلی تاثیر گذارند. قبالا تشکلهای نخبه گرا با نوع اعتراضات دانشجویی که در بر گیرنده توده دانشجویان نبود خوانایی داشت اما اکنون این تشکلهای با نیاز مبرم مبارزات فعلی خوانایی ندارند. جنبش توده ای فعلی ایجاد تشکل توده ای را اقتضا می کند و تنها در این صورت است که توده عظیم دانشجویان بر سرنوشت جنبش خود حاکم می گردند و در عین شرکت فعال در جنبش ضد دیکتاتوری جاری صرفا دنباله رو وقایع نمی شوند و این قدرت را می یابند تا در نحوه ادامه و تعیین سرنوشت آن نقش موثری بازی کنند.

اصلاح طلبان حکومتی و مشخصا موسوی دانشجویان و کلا کلیه شرکت کنندگان در جنبش عمومی آزادیخواهانه مردم را غیر متشکل می خواهند. اهدافی که اصلاح طلبان و موسوی برای سر انجام جنبش جاری دارند ایجاب می کنند که مردم بصورت توده بی شکل و در چهارچوب روابط فامیلی و دوستانه در جنبش شرکت کنند. این توده بی شکل طبیعا قدرت



Postfach 940166
60459 Frankfurt
Germany

bepish@hotmail.fr

به پیش!

به پیش! زیر نظر شورای نویسندگان و ویراستاران منتشر میشود. مسئولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است. نظرات جمعی شورا در سرمقاله یا مقالاتی با امضای **به پیش!** منعکس میگردد. شورا در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش هر نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن میرساند.



بخالت در تعیین سرنوشت و آینده این جنبش را ندارد و این از نظر ساختاری با اهداف آنها برای حفظ جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و یک کلمه زیاد خوانایی دارد. اصلاح طلبان پنهان نمی کنند که هرگاه خامنه ای و سپاه پاسداران با آنها به تعامل برسند اهداف خود را تحقق یافته می دانند. هدف اعلام شده آنها استفاده از ظرفیتهای قانون اساسی رژیم اسلامی است که ادعا دارند اکنون مواد مربوط به حقوق مردم آن اجرا نمی شود و چرخه تغییر قدرت در میان جناحهای حکومتی در قوه مجریه و مقننه رعایت نمی گردد.

انتظار اصلاح طلبان و موسوی این است که جنبش ضد دیکتاتوری جاری کودتاچیان را در تنگنا قرار دهد تا در جناح راست هم انتقاد به احمدی نژاد و حامیان پاسدارش افزایش یابد و علنی شود و از این طریق یک جریان از میان شخصیت های هر دو جناح راست و اصلاح طلب شکل گیرد و مصالحه ای انجام شود. تا آن روز اصلاح طلبان و موسوی به جنبش جاری ضد دیکتاتوری نیاز دارند هم برای بست یابی به اهدافشان و هم حتی برای حفظ جان و امنیت خانواده خود. به همین دلیل موسوی و سران اصلاح طلبان چنان از آینده خود بیمناکند که حتی از جناح های دیگر این جنبش که اهداف دیگری دارند و در شعارهایشان آشکارا خواهان طرد کامل دیکتاتوری و استبداد هستند مستقیماً انتقاد نمی کنند بلکه تنها اثباتاً خواست خود مبنی جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد

را بیان می کنند. با جدی شدن و قدرت یافتن خط سازش انتقاد اصلاح طلبان و موسوی علیه به اصطلاح "زیاده روی و افراطی گری" جنبش ضد دیکتاتوری صریح و مستقیم می شود و افزایش می یابد تا زمینه را برای آشتی با خامنه ای و سپاه را فراهم آورند.

اینکه بین موسوی و اصلاح طلبان با دیکتاتور مصالحه ای صورت گیرد به فاکتورهای زیادی و از جمله به قدرت جنبش ضد دیکتاتوری بستگی دارد. موسوی و اصلاح طلبان خواهان متشکل شدن جنبش های اجتماعی و از جمله جنبش دانشجویی نیستند و آنها را تنها در چهارچوب روابط و مناسبات فامیلی و دوستانه می خواهند تا در موقع مصالحه احتمالی آنها با خامنه ای و سپاه، مقاومت متشکلی در مقابل آشتی شان صورت نگیرد. آن توده مردم غیر متشکل که خواهان به زیر کشیدن دیکتاتور هستند و عبور از رژیم اسلامی و ولی فقیه برایشان خط قرمزی نیست، در هنگام آشتی اصلاح طلبان و موسوی با خامنه ای و سپاه بیشتر سرخورده خواهند شد زیرا ابزار کافی برای ادامه جنبش ضد دیکتاتوری را ندارند. متشکل شدن جنبش های اجتماعی و منجمله دانشجویان در شرایط کنونی که هنوز راه سازشی که مورد قبول دو طرف باشد هنوز جدی و قوی نیست هم جنبش جاری را قوی و نقشه مند و سازمان یافته می کند و هم در روز آشتی مورد انتظار موسوی و اصلاح طلبان باعث سرخوردگی وسیع خواهد شد چرا که این جنبش ها و از جمله دانشجویان از چنان تشکل و

سازمانی برخوردار خواهند بود که جنبش ضد دیکتاتوری را تا سرانجام نهایی آن که سرنگونی رژیم اسلامی است ادامه دهند.

هر جنبش برای اینکه به اهداف عینی خود برسد تشکل متناسب خود را نیز می طلبد. آن نوع سازمان یافتگی که موسوی آنرا شبکه های اجتماعی می نامد و شامل مناسبات و روابط خانوادگی و دوستانه میشود مناسب اهداف سازشکارانه ای است که برای آشتی با خامنه ای و سپاه دارند. جنبشی که موسوی و اصلاح طلبان می خواهند باید آنقدر قوی گسترده باشد که خامنه ای و سپاه را به عقب نشینی وادارند اما نباید متشکل باشد تا در مقابل آشتی و سازش بتواند مقاومت کند و جنبش ضد دیکتاتوری را ادامه بدهد. بر عکس از نظر منافع آزادیخواهانه توده مردم تشکل ضامن پیروزی این جنبش است.

چپ در جنبش دانشجویی

با عروج جنبش ضد دیکتاتوری و فعال شدن دانشجویان، جناح چپ جنبش دانشجویی در موقعیت کاملاً متفاوتی قرار گرفته است. در کمتر از دو ماه از آغاز سال تحصیلی اعتراضات دانشجویان از نظر کمی (هم تعداد دانشگاهها و هم تعداد دانشجویان) بسیار بیشتر از اعتراضات چندین ساله گذشته بوده است و هم از نظر کیفیت با شعار مرگ بر دیکتاتور، خامنه ای را هدف قرار داده که ستون اصلی رژیم اسلامی است و نظیر مرگ بر





شاه در انقلاب ۱۳۵۷ است.

بر خلاف دوره قبل، اوضاع ایجاب می‌کند تا جناح چپ جنبش دانشجویی اهداف و روشهای خود را مطابق مقتضیات تاثیر گذاری بر جنبش ضد دیکتاتوری تغییر دهد. مرز رشد و گسترش سریع جناح چپ جنبش دانشجویی نیز اساسا در همین نحوه پاسخگویی به مسائل جنبش جاری است. کل جنبش دانشجویی باید با خبر و آگاه شوند که جناح چپ جنبش دانشجویی خواهان به سرانجام رساندن و تحقق عملی مرگ بر دیکتاتور است که خود جنبش دانشجویی بعنوان یکی از شعارها و اهداف خود مطرح می‌کند. جنبش دانشجویی اکنون بخشی از یک جنبش گسترده مردمی علیه دیکتاتوری است و اینرا در شعارها و مبارزات خود آشکارا بیان می‌کند. جنبش دانشجویی لازم است تا از شعارها و روشهای جناح چپ جنبش دانشجویی برای تحقق همین اهدافی که کل جنبش دانشجویی درمقابل خود گذاشته آگاه شود و بتواند آنرا با برنامه ها و روشهای جناحهای دیگر جنبش دانشجویی برای رسیدن به همین هدف مقایسه کند. جناح چپ جنبش دانشجویی باید روشهای خود را با دیگر جریانات این جنبش برای تحقق به خواست پایان دادن به دیکتاتوری مقایسه کند و پلاتفرمهای سیاسی متناظر با هر یک را توضیح دهد. آنچه که اکنون می‌تواند منشا و محور آگاهی در جنبش دانشجویی گردد نشان دادن ناتوانی موسوی و اصلاح طلبان در تحقق بخشیدن به خواست طرد دیکتاتوری است. بیان

دلایل سیاسی و طبقاتی ناتوانی موسوی و اصلاح طلبان برای طرد دیکتاتوری که یکی از اهداف جنبش دانشجویی است خود زمینه ساز اتخاذ مشی سوسیالیستی در جنبش دانشجویی است.

به تاخیر افتادن زمان آشتی موسوی و اصلاح طلبان با دیکتاتور باعث رادیکال تر و آگاه تر شدن هر چه بیشتر جنبش دانشجویی خواهد شد. جنبش دانشجویی برای تحقق خواست خود که طرد دیکتاتوری است باید در ابعاد میلیونی متشکل شود تا هم پر قدرت تر مبارزه کند و هم چنانچه زمان سازش موسوی و اصلاح طلبان با دیکتاتور سر برسد لطمه کمتری ببیند و قادر باشد جنبش ضد دیکتاتوری را در کنار دیگر جنبش های اجتماعی ادامه دهد. جناح چپ جنبش دانشجویی می تواند بیشترین نقش را در ایجاد تشکلهای واقعا توده ای دانشجویی داشته باشد و در مقام مقایسه، ناتوانی تاریخی و طبقاتی موسوی و اصلاح طلبان در همراهی تا پایان با جنبش دانشجویی را برای فائق آمدن بر دیکتاتور و دیکتاتوری را با متانت و بروشنی نشان دهند. این می تواند استراتژی جناح چپ جنبش دانشجویی در جنبش ضد دیکتاتوری باشد و خط و مرز نوری و نزدیکی با جریانات دیگر.

خلاصه آنکه پایان دادن به دیکتاتوری و تحقق شعار مرگ بر خامنه ای یکی از اهدافی است که جنبش دانشجویی آشکارا آنرا بیان میکند. کارکرد سیاسی شعار مرگ بر خامنه ای معادل همان شعار مرگ

بر شاه است که در انقلاب ۱۳۵۷ بعنوان خواست پایان دادن به نظام سلطنتی بیان میشود. جنبش دانشجویی باید از هم اکنون آگاه و مطلع باشد که موسوی و اصلاح طلبان برای عملی ساختن این شعارها تا پایان با آنها نخواهند بود. موسوی و اصلاح طلبان هنگامی که به "مشروطه" خود برسند با دیکتاتور سازش و آشتی می‌کنند و می‌کوشند جنبش ضد دیکتاتوری را در چهارچوب منافع رژیم رام و بی‌خاصیت کنند. جنبش دانشجویی باید از هم اکنون خود را برای روزی که موسوی و اصلاح طلبان از جنبش ضد دیکتاتوری کناره می‌گیرند آماده کند تا کمترین لطمه به جنبش ضد دیکتاتوری بخورد. برای این کار باید بروشنی از دلایل ناتوانی طبقاتی و تاریخی عدم همراهی تا به پایان موسوی و اصلاح طلبان برای طرد دیکتاتوری آگاه شوند؛ باید با سازمان یافتن در تشکل های توده ای خود قدرت کافی برای مقاومت در مقابل آشتی موسوی و اصلاح طلبان با دیکتاتور داشته باشند؛ تا هم از سرخوردگی ناشی از آشتی موسوی و اصلاح طلبان با دیکتاتور جلوگیری کنند و قادر شوند جنبش ضد دیکتاتوری را در کنار وسیع ترین توده های مردم و دیگر جنبش های اجتماعی تا تحقق کامل آن یعنی سرنگونی رژیم اسلامی است ادامه دهند. چپ در جنبش دانشجویی می تواند ایفای نقش برای تحقق این امر را سرلوحه اهداف خود در دوره جاری قرار دهد.

استراتژی چپ، جنبش زنان، و دوره تازه

اجتماعی نیست. چنین ادعائی ابدا به معنای بی اهمیت جلوه دادن فعالیت تبلیغی و کار آگاهگرانه نیست. تا جایی که به سوسیالیست ها مربوط می شود، روشن است که مباحثات عقیدتی و تئوریک و فعالیت های ترویجی جزو سوخت و سازهای دائمی درونی و بیرونی فعالیت آن هاست. منظور تنها این است که فعل و انفعالات نظری در شرایط حاضر «مرکز ثقل و محور» پیشروی سوسیالیستی در جنبش های اجتماعی نیست.

این جا نقش آگاهی سوسیالیستی و روشنگری و تئوری این است که شناخت همه جانبه ای از شرایط، موانع و ضروریات پیشروی بدست دهد. روشن است که جریانی که تحلیل معینی از شرایط مبارزه و ضروریات پیشرفت آن دارد، می تواند با اتکا بر آن شیوه ها و راه های معینی برای نیل به خواست ها را در برابر جنبش های اجتماعی بگذارد، و طبعا برای پیشبرد آلترناتیو هایش در هر جنبشی دلایل مناسب و مفید بودن آن ها را به شکل مستدل ارائه می کند، اما این به معنای فعالیت درخود برای انتشار ایده ها و عقاید در میان آن جنبش نیست. به این اعتبار است که سوسیالیست ها تنها افکار سوسیالیستی را حمل و نقل نمی کنند بلکه مشغله شان پیش راندن راهبردهای سوسیالیستی در جنبش های اجتماعی است.

در جنبش زنان هم مسئله اساسی برای فعالیت سوسیالیستی تعیین محورهای اصلی چه باید کرده است؛ تا روشن شود که پاسخ دادن به چه نکاتی لازم است تا پیشروی سوسیالیستی در جنبش زنان ممکن گردد. با مقدماتی که گفته شد این که مرکز ثقل فعالیت سوسیالیستی در جنبش زنان، همچون دیگر

جنبش های اجتماعی، بطور کلی سیاسی- استراتژیک و به این معنا سازمان گرانه است، نیاز به بحث های پیچیده ای ندارد. به این اعتبار در این عرصه نیز مداخله نظری بیرونی آنجائی کارساز است که به شفاف کردن خطوط سیاسی یاری رساند.

مصدق این ادعا را به روشنی در جنبش کارگری دیدیم: مباحثات تئوریک مارکسیستی کاربردشان این بود که نوع و ماهیت تشکل کارگری مورد نیاز در ایران را روشن کند. در حالی که هر دو گرایش راست و چپ در جنبش کارگری، تشکل را محور پیشروی این جنبش کارگری و خواست های گوناگون آن می دانستند، مجادله آنها بر ماهیت و راه ایجاد این تشکل جهت گرفت. همانطور که اشاره شد دیدیم که مباحث تئوریک در باره دولت و جامعه مدنی، و تحلیل روندهای اقتصادی و سیاسی معاصر در جهان و نتایج اجتماعی آنها، وضعیت اقتصادی و سیاسی ایران، ماهیت رژیم اسلامی ایران، خصلت جنبش اصلاحات در آن، هم چنانکه درک روندهای جاری در جنبش کارگری ایران به شکلی مشخص تر در این جنبش به تعیین خط مشی سوسیالیسم کارگری در تشکل یابی یاری رساند. به عبارت دیگر کاربرد رویارویی های نظری سوسیالیسم کارگری با لیبرالیسم و سوسیال دموکراسی در جنبش کارگری این بود که سیاست مبنی بر تشکل های مستقل از کارفرما، دولت، سیاست های سرمایه، و متکی به نیروی توده کارگران و ستیز طبقاتی و به مثابه ظرف اتحاد طبقاتی کارگران در مقابله با طبقه سرمایه دار در برابر تشکل های مبتنی بر سازش با کارفرمایان را پیش برد. همین تحلیل مشخص از شرایط جاری و ارائه آنها به تفصیل و همراه با استدلال بود که به این استراتژی اجازه پیشرفت داد.

در مورد جنبش دانشجویی هم دیدیم که

چگونه اتخاذ همین سیاست (عرض اندام اجتماعی، بیان تفاوت های خود با دیگر گرایش های چپ یا لیبرال نه تنها از سرعقاید و اختلافات تئوریک بلکه از سر سیاست) آن را به آلترناتیو معتبری در این جنبش تبدیل نمود؛ چگونه در محور قرار گرفتن تشکل توده ای دانشجویی گرایش سوسیالیستی را، که با خارج شدن فعالین آن از مدار مجامع مطالعاتی و روی آوری به عمل اجتماعی اعتبار یافته بود، به نیروی مهمی در این جنبش تبدیل نمود.

در مورد جنبش زنان هم چنین سمت و سوئی (البته بنا به واقعیت مادی نیروهای تشکیل دهنده آن با دشواری بیشتر) می تواند گرایش سوسیالیستی را به یک آلترناتیو قابل اتکا تبدیل کند. بی تردید این کار در جنبش زنان دشوار تر از جنبش های دیگر است؛ چرا که جنبش زنان طبقات مختلف و متضاد اجتماعی را در خود گرد می آورد که هر یک راه حل ها (و حتی پلاتفرم) خود را برای این جنبش به میان می کشد. مشی لیبرالی (و زیر مجموعه اش سوسیال دموکراسی) در جنبش زنان نسبت به دیگر جنبش های اجتماعی، بنا به حضور مستقیم «طبقه متوسط» در آن، سخت جان تر است و از قدرت بیشتری در بازتولید خود بهره مند است. همین واقعیت موجب می شود که نکات و مضامین متنوعی پیش روی جنبش زنان ایران قرار گیرد و توجه فعالین چپ این جنبش به زوایای مختلف این مبارزه معطوف شود.

دشواری های پیشروی سوسیالیستی در جنبش زنان

تاملی بر شرایط متفاوت جنبش زنان با جنبش های موجود کارگری، و دانشجویی (به مثابه نوعی دیگر از جنبش اجتماعی از جنس دموکراتیک) اهمیت ضرورت تلاش برای یافتن پاسخ های عملی سوسیالیستی در جنبش



روشن است که گروهها و اقشار مختلف کارگران متعلق به یک طبقه اجتماعی اند و منافع دراز مدت هماهنگی دارند، اما سیاست های متفاوتی می توانند بر پیشبرد مبارزه آنان ناظر شوند. عامل اصلی که موجب گسست اتحاد درونی طبقه کارگر در ایران است، و باعث می شود که بخشی از آن به سیاست هائی که با منافع دراز مدت او متناقض اند روی آور شود، علاوه بر فاکتور درونی (یعنی تفاوت های موجود در بخش های مختلف اقتصادی که شرایط متفاوتی در میان کارگران بخش های مختلف بوجود می آورد، و امکان شکل گرفتن آلترناتیوهای مختلفی در پاسخ گوئی به منافع کوتاه مدت و بخشی در مبارزه کارگری را ایجاد می کنند) این است که سرمایه در ایران به آن چنان تشکل های کارگری نیازمند است که به مهار کردن واکنش های کارگران در برابر نتایج فلاکت بار سیاستهای اقتصادی توانا باشد. عملا ایجاد آن دسته از تشکل های کارگری که راه تحقق اهداف دراز مدت کارگران را در همکاری با سرمایه می جویند، از ملزومات اساسی پیشروی سرمایه داری در ایران است. همه جریانات اصلاح طلب دولتی و اپوزیسیونی بر این امر توافق دارند، و برای تحقق آن می کوشند. این عامل (به چنین اعتباری خارج از خود جنبش کارگری) موجب رنگ و رونق گرفتن راه حل های مبنی بر آستی طبقاتی در تشکل سازی در جنبش کارگری ایران گردیده است. اما در نهایت وجود تضاد منافع کار و سرمایه و عینیت این منافع متضاد است که کارگران را به مبارزه علیه سرمایه تا بر چیدن مالکیت خصوصی و استثمار سوق می دهد. و همین است که موجب می شود این جنبش نهایتاً بر مبنای منافع مشترک طبقه و علیه سرمایه داری، عمل نماید. و فعالیت ها و فشار های گرایش سوسیالیستی روند اجتناب

ناپذیر طبقاتی در پیش روی جنبش کارگری را تسهیل می کند.

جنبش دانشجویی نیز، علیرغم این که به دلیل سیالیت و موقتی بودن موقعیت دانشجوی میان تعلقات طبقاتی متفاوت معلق است، از زمانی که در ایران شکل گرفته است به مثابه عنصر پیشرو اجتماعی و سیاسی عمل کرده، و فعل و انفعالات آن در فضای فکری و سیاسی در ایران تأثیر گذار بوده است. در این جنبش، پیش از روی کار آمدن رژیم اسلامی، تاریخ و سنتا چپ (با هر خوانشی) دست بالا داشته است. در دوران اخیر نیز به دنبال موفقیتی که لیبرالیسم (در شکل اصلاح طلبی اسلامی یا اپوزیسیونی) موقتا در آن پیدا کرد، با پس رفتن سیاست های اصلاح طلبی و فرو ریزی نیروهای آن به نفع گرایشات راست تر، دوباره اوضاع برای پیشروی چپ و جریان سوسیالیستی مساعد شده است.

روشن است که جنبش زنان در ایران را، برعکس، آن چه مشخص می کند حضور مستقیم طبقات اجتماعی متباین و از نظر منافع طبقاتی متضاد است همراه با وجود یک قشر اکتیو و با سابقه لیبرال در به اصطلاح طبقه متوسط که تا کنون نقش هژمونیک مطلق در این جنبش داشته است. طیف اکتیوی که به علت داشتن موقعیت اجتماعی و "نخبه" بودنش از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده، و با در اختیار داشتن همین پایگاه مادی در جنبش زنان علیرغم رنگ باختن اصلاح طلبان و سیاست های آنها و ریزش نیروهایشان، و در شرایطی که متحدی هم در قدرت نداشت (بر عکس واکنش هم قطارانش در جنبش های کارگری و دانشجویی) نه تنها از پای نایستاد و عقب نشست بلکه موفق به پیشروی هم گردید؛ و هنوز هم ظرفیت های لازم را برای به صحنه آوردن طرح های خود حفظ کرده

است.^۴

از همین روست که مقابله گرایش سوسیالیستی در جنبش زنان با آن دسته از آلترناتیوهای عملی لیبرالی که مانع پیشروی جنبش توده ای می شوند به شکل دائم و پویائی در همه عرصه ها یعنی مضمون اولویت ها و شیوه های فعالیت ها و نیز نوع تشکل الزاما به شکل پایداری جاری خواهد بود؛ و هر مداخله نظری در این مجادله نیز برای این که موثر واقع گردد باید در جهت روشن شدن آلترناتیوهای عملی سوسیالیستی در موارد فوق با توجه به شرایط جاری گام بردارد، و در یک کلام با هدف فائق شدن بر موانع پیشروی جنبش اجتماعی اکثریت زنان کارگر و زحمتکش و اقشار تحت ستم خرده بورژوازی مانند معلمان، پرستاران، کارمندان، زحمتکشان روستا و زنان خانه دار خانواده هائی که به این اقشار تعلق دارند هم چنانکه دانشجویان صورت گیرد (بی شک بخشی از دستاورد های اجتماعی این اقشار زنان طبقات مرفه و بورژوا را نیز بهره مند خواهد کرد).

به این معنا موفقیت گرایش سوسیالیستی در جنبش زنان در گرو این است که آلترناتیوهای عملی و ممکن خود را به صحنه آورد. این نه تنها به عنوان یک وظیفه عام در همه جنبش های اجتماعی در مقابل فعالین سوسیالیست قرار می گیرد بلکه بویژه در جنبش زنان در مقابل رقیب جان سختی که حضور دائمی در این جنبش خواهد داشت و در این سه چهار ساله اخیر هم یاد گرفته که با طرح های عملی خود به میدان بیاید، برجستگی می یابد.

بدیل های عملی فعالیت سوسیالیستی در

جنبش زنان: تشکل توده ای

گرایش اصلاح طلب و "لیبرال" در عمل تکیه گاه نوعی از فعالیت اجتماعی، در همه ابعاد آن، در جنبش زنان است؛ و روشن است که سوسیالیست های این



تبلیغ ضرورت و خاصیت این اتحاد در جنبش زنان. به این معنا به مسئله فعالیت سوسیالیستی در جنبش های اجتماعی از هر سر آن که نگاه کنیم آنچه جایگاه تعیین کننده ای می یابد نه صرف فعالیت تبلیغی و روشنگرانه بلکه خط مشی ضروری و تاکتیک های مناسب برای پیش برد آن است که در شرایط فعلی مشخصا به معنای ایجاد تشکل های توده ای می باشد.

درباره تشکل های توده ای در جنبش زنان اگر به بحث ضرورت پیش روی حرکت اجتماعی توده ای در جنبش زنان بازگردیم، با توجه به نکاتی که به آنها اشاره شد، جنبه برجسته این پیشروی همان شکل گیری نهادها و تشکل های توده ای در این جنبش است.

چنان تشکل هایی که به معنای واقعی و روزمره به نیاز های مادی و معنوی دسته های بزرگ از زنان پاسخ دهند؛ یعنی نهادهایی که در محل کار و زیست آنان، و به همت و نیروی خودشان سر برآورند.

تا جایی که به تشکل های توده ای به شکل عام مربوط می شود، تمام تجارب جنبش های سوسیالیستی در جهان نشان می دهد که وجود چنین جنبش هایی بدون وجود چنان نهاد های متشکل از پائین که به نیروی همبستگی و خلاقیت خود توده ها پا می گیرند و زندگی آنان را از هر جنبه و در هر عرصه پربارتر می کنند، ممکن نمی بود. تشکل های توده ای زنان با وظایف مرکبش نیز تنها یکی از انواع این جنبش اجتماعی توده ای است. عرصه مهم دیگر این جنس از جنبش در مورد جوانان (این جا منظور جنبش دانشجویی به طور اخص نیست، منظور جنبشی است که در میان جوانان در همه گوشه و کنار جامعه شکل می گیرد) صدق می کند.

پاگیری چنین نهادهایی مستلزم پراتیک مشخصی است که هم به



انقلابی بودن جنبش زنان (مانند هر جنبش دموکراتیک اجتماعی) مقابله با هژمونی استراتژی لیبرالی ست، یا به عبارت کامل تر ظرفیت انقلابی چنین جنبشی در به دست آوردن آزادی های دموکراتیک و حقوق شهروندی و در مبارزه علیه رژیم حاکم به میزانی که در کنار طبقه کارگر بایستد و به عنوان متحد او ظاهر شود مورد ارزیابی قرار می گیرد، اما نکته در این است که (با قردانی از تلاش مارکسیست هائی تا کنون در سطح تئوریک و سیاسی برای شکل دادن به چنین اتحادی کوشیده اند) آنچه نهایتا در عمل چنین اتحادی را ممکن می کند بیش از این که به کار نظری و ترویج و تبلیغ در میان جنبش زنان بستگی داشته باشد به قدرت متشکل طبقه کارگر بسته است، وقتی که در سطح عملکرد اجتماعی به این جنبش نشان دهد که مایل و قادر به برآورده کردن خواست های اوست؛ در صورتی که فعالین این جنبش را در عمومی ترین سطح به این که اتحاد با او پیشروی آنان را بسوی اهداف حق طلبانه شان تسهیل می کند مجاب نماید. شاهد این ادعا را در رویداد اول ماه مه سال جاری در تهران می توان به روشنی مشاهده کرد: به یاد می آوریم که در قطعنامه تاریخی جمع هائی از نیروهای پیشرو کارگری به مناسبت اول ماه مه امسال خواست جنبش عمومی زنان برای برابری جنسی به صراحت قید شده بود. همین قدم اولیه موجب شد که حتی در میان حرکات لیبرال جنبش زنان دستکم سمپاتی عمومی نسبت به گردهمایی این روز و در ورای آن نسبت به حرکت پیشروان کارگری بوجود آید، تا حدی که چند تن از فعالین کمپین یک میلیون امضا نیز به جرم اقدام برای شرکت در این گردهمایی مدت ها در اسارت نیروهای سرکوب رژیم قرار گرفتند.

خلاصه کنم: چنین اقدامات عملی ست که می تواند اتحاد پایدار و استراتژیک جنبش زنان با جنبش کارگری را تضمین کند نه صرف

جنبش باید به پای گیری فعالیت های بدیل آن یاری رسانند: به جای قرار دادن مدل اجتماعی زن طبقه متوسط مرفه و بالا به عنوان نمادی از مسائل مشترک زنان در ایران، آن ها مضمون فعالیت خود را همراهی با اکثریت زنان کارگر، زحمتکش و اقشار تحت ستم میانی پیش روی جنبششان قرار می دهند. در برابر جریانی که می کوشد مسئله اقتصادی زن را بی بها کنند، گرایش ما آنرا بر محور حرکت جنبش زنان قرار می دهد. به جای تلاش برای برپا کردن آلتیه های "کنش گر سازی" به نام سازمان یابی، سوسیالیست ها به پای گیری تشکل های از پائین زنان یاری می رسانند تا گروههای بزرگ زنان بتوانند سرنوشت اجتماعی شان را به نیروی همبستگی و با تکیه بر ابتکارات خود در دست گیرند. به جای "مشارکت کنش گرانه" و دموکراسی صوری، ما با یافتن و ایجاد ابزارها و مضامینی که بسیج و مشارکت واقعی توده ای و حرکت جنبش اجتماعی با تکیه بر این نیرو را ممکن می کنند پیش می رویم. در تقابل با سیاست اتکا بر ساختار قدرت سیاسی و اقتصادی ما در همراهی با هم قطارانمان در جنبش کارگری حرکت می کنیم، و در برابر خط توسل به "تاکتیک" های رندانه در میان صاحبان قدرت برای "امکان سازی"، ما با اتکا به استراتژی از همان نوعی که در جنبش کارگری دست بالا یافته است یعنی با تکیه به نیروی بسیج بخش های هر چه وسیع تری از زنان اقشار تحت ستم و اتحاد با همراهان خود در جنبش کارگری پیش می رویم و تاکتیک های مناسب برای پیش برد این خطر را می یابیم.

تا این جا به استراتژی همراهی با جنبش کارگری در جنبش زنان پرداخته شد؛ اکنون اشاره به نکته دیگری نیز برای تکمیل این بحث ضروری ست و آن عبارت است از سیاست سوسیالیستی کارگران در مورد جنبش زنان. همانگونه که تاکید شد معیار



شرایط عمومی جامعه و هم به شرایط مشخصی که این فعالیت در آن صورت می گیرد بستگی دارد، و بنابراین تنها از فعالین محلی ساخته است.

تشکل هائی که در محیط کار ایجاد می گردند، تا جائی که به زنان کارگر مربوط می شود، مستقیماً به جنبش کارگری مربوط است و تابع مستقیمی از دینامیسم درونی این جنبش و روند تشکل یابی آن است. در مشاغل هم که تمرکز چشمگیری از زنان موجود است مانند معلمان و یا پرستاران این تنها فعالین دست اندر کارند که می توانند با تحلیل خود از شرایط مشخص نوع فعالیت تشکل گرانه را در مراکز کار زنان تعیین کنند.

این فعالیت در محیط زیست تعین دیگری دارد. به وجود آوردن نهادهای زنان، حال تحت هر نامی، در محلات کاملاً قابل تصور است. این ساختار با این که به روشنی به بعد اقتصادی زندگی زنان در مراکز تجمع خانواده های زحمتکش متوجه است، و مستقیماً در جهت پاسخ دادن به نیازهای زندگی روزمره آنان حرکت می کند از هیچ یک از عرصه های مبارزه اجتماعی و یا سیاسی غافل نمی ماند.

در یک سطح عمومی هدف جنبش های توده ای سوسیالیستی عرضه مطالبه نیست بلکه مبارزه برای رفهم است، به این معنا که توده ها در آن ابتدا برای بهبود شرایط و حل مسائل خود به نیروی خلاقیت، عمل جمعی و اتحادشان مبارزه می کنند؛ این تلاش ممکن است در مسیر خود منجر به مطالبه شود همانقدر که امکان دارد چنین نشود.

در مورد تشکل های زنان از این دست در ایران می شود به عنوان مثال به مواردی از مبارزه برای رفهم اشاره کرد که تاکنون نیز به شکل خود به خودی در مناطقی از شهرهای بزرگ ایران انجام گرفته است: می شود آنها را حول صندوق های همیاری و همبستگی ایجاد نمود یا بر اساس ایجاد تعاونی های مصرف محلی بر پا کرد؛ یا

امور روزمره از قبیل ایجاد آشپزخانه های عمومی، مهد کودک های محلی و ... را پیش برد، یا بر مبنای آموزش های حرفه ای، سوادآموزی و انواع فعالیت های فرهنگی و هنری حرکت کرد، به نحوی که این نهادها در ادامه فعالیت هایشان خود را در جامعه تثبیت کنند و این چنین از نظر عینی برای همگان به رسمیت شناخته شوند^۳.

این موارد به جنسی از مطالبات رفاهی اشاره دارد، که تشکل ها و نهاد های حول آن را می توان تحت اختناق سیاسی و اجتماعی و فرهنگی نیز ایجاد کرد و نگاه داشت. اما همانطور که گفته شد چنین جنبش اجتماعی بی شک از مطالبات رفاهی گسترده تر است، و در عرصه های گوناگون از فعالیت و از همه جنبه های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جاری می شود.

چنین تشکل هائی طبیعتاً در هم سوئی با فعالیت های متشکل طبقه کارگر قرار می گیرند و در تعامل مدام و پویائی با آن قرار دارند. نه تنها تشکل های زنان بلکه انواع نهادهائی که در همه زوایای زندگی اجتماعی جاری ست استخوان بندی یک جنبش سوسیالیستی اجتماعی را تشکیل می دهند، و اساساً نمی توان فعالیت اجتماعی کارگران متشکل و نیز گسترش نفوذ جنبش کارگری در جامعه را بدون این چنین نهادهائی تأمین کرد، تا جائی که در بسیاری جوامع رهبران عملی کارگری اعتبار خود در خارج از کارخانه را با شرکت فعال در چنین ساختارهای تأمین کرده اند. این چنین است که مشی راهنمای این تشکل های توده ای زنان با سیاست راهبردی تشکل های کارگری توده ای هماهنگی دارد، و آنها وجوه مختلف یک سیاست را پیش می برند.

پیش از این هم بر این تأکید شد که ایجاد و گسترش این نهادها حتی در دوره قبل که اعتلای جنبش عمومی در کار نبود نیز باید

دنبال می شد (و تاریخاً در کشورهای مشابه با ایران نیز به همین نحو متحقق شده است). در آن دوره شرایط کار با توجه به فقدان اعتلای جنبش توده ای متفاوت بود. امروز هم همان هدف را باید تحت اوضاع جدید و با توجه به تأثیرات این اوضاع بر خط مشی مان دنبال کنیم.

تشکل توده ای اجتماعی و خیزش همگانی

اخیر

آنچه تا کنون گفته شد بر مختصات عمومی استراتژی سوسیالیستی کارگری در جنبش های توده ای اجتماعی و دموکراتیک مانند جنبش زنان انگلستان می گذارد، حرکتی پیوسته و دائمی که منطبق بر شرایط سیاسی و اجتماعی به اشکال متنوع راه خود را باز می کند؛ زمانی که جامعه دستخوش تکان های سیاسی نشده است به مجموعه ای از اشکال، و زمانی که حکومت دچار بحران شده و جنبشی عمومی آنرا به چالش کشیده است، همانند آن چه امروز جریان دارد، به اشکالی دیگر.

برآمد اعتراضات گسترده عمومی که اکنون موضوع قدرت سیاسی را به مسئله روز تبدیل کرده است، فضا و شرایط مبارزه و دینامیسم جنبش های تا کنون موجود اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار می دهد، امکانات جدیدی برای پیش بردن سیاست جنبش های صاحب سنت ایجاد می کند، و در مقابل جنبش های "نوپا" اشکال و راه هائی باز می کند که پیش از این به سختی به تصور در می آمدند. دوره ای که امروز با مبارزات عمومی در ایران گشوده شده است به لحاظ موقعیت هائی که در اختیار جنبش های اجتماعی می گذارد بسیار غنی ست.

جنبش همگانی ضد دیکتاتوری جاری، که افشار و طبقات مختلف با گرایشات سیاسی متنوع در آن شرکت دارند، اما غلظت خرده بورژوازی در آن بیشتر و



حضور آن پررنگ تر است، با این که از جناح های اصلاح طلب و شبه اصلاح طلب رژیم تا جمهوری خواهان لیبرال و "تحول طلبان" نیمه لیبرال از هر سو احاطه اش کرده اند و در تحمیل رهبری خود به آن تلاش می کنند، ماهیتی دموکراتیک دارد. این جنبش که طی کمتر از شش ماه از آغاز خود و با همه تلاش های دولت کودتا برای تحکیم قدرت خود با بگیر و ببند های گسترده و داغ و شکنجه بی پروا تر از همیشه، هر روز رادیکال تر از روز پیش می شود، توانسته است داده های بسیاری را تغییر داده و بر فضای سیاسی عمومی ایران تاثیرات عمیق بگذارد.

اگر بپذیریم که این جنبش عمومی ماهیت دموکراتیک دارد در این صورت بدون هیچ شبهه ای جنبش های دموکراتیک مانند دانشجویی و زنان در مشارکت در آن نفع دارند (هم چنانکه تا کنون هم با آن همراهی کرده اند و منابع اصلی آن را تعبیه کرده اند). برای جنبش کارگری نیز جای تردیدی نیست که دستاوردهای دموکراتیک یک خیزش عمومی علیه دیکتاتوری زمینه های پیش روی آن را فراهم می کنند و منافع این جنبش همراهی آن با خیزش عمومی (و خواهیم دید که نه تنها همراهی با آن بلکه هژمونی بر آن) را ایجاب می کند.

اما خیزش عمومی چگونه و با چه مکانیسم هائی به اعتلای جنبش کارگری و جنبش زنان یاری می رساند، چه عوامل و عناصری، کدام ابزار را در اختیار آن ها می گذارد تا زمین پیش روی را برای آنها هموار کند؟

برخی معتقدند که از طریق طرح مطالبات حداکثری جنبش های اجتماعی در این خیزش عمومی ست که راه بر پیش روی امر این جنبش ها در جامعه هموار می شود، مثلا طرح خواست های برابری حقوقی برای زنان، آزادی سیاسی برای دانشجویان و عدالت اجتماعی برای کارگران، و از طریق

گسترش شعارها در موارد فوق است که جنبش های اجتماعی موجود (به عنوان جنبش اجتماعی مستقل و در خود) در این خیزش دخیل می شوند. صرف نظر از صحت و سقم این تقسیم بندی، شکی نیست که طرح خواست های جنبش های اجتماعی موجود در سطح یک جنبش عمومی توده ای امر مطلوب و قابل انتظاری ست، اما این خود محصول روند دیگری ست که در سطحی فراگیر تر عمل می کند و سرانجام عمومیت یافتن طرح خواست های "ویژه تر" در جامعه را نیز تسهیل می کند. و این روند از جنس «استراتژیک» و سازمانگرانه ای ست که در ابتدای مقاله به آن اشاره شد، است یعنی کوبیدن و هموار کردن راهی که جنبش های اجتماعی را به اهداف خود نزدیک تر می کند.

اگر خط مشی و استراتژی مورد نظر در همه جنبش های اجتماعی متشکل کردن در سطح وسیع و توده ای باشد، پرسش واقعی این است که این خیزش همگانی چگونه می تواند راه را برای ایجاد این تشکل های اجتماعی به شکل پایداری هموار کند؟ تا جایی که مشاهدات روزمره نشان می دهند، پاسخ به سوال فوق را باید در عوامل مختلفی جست که به هر یک از آنها اشاره کوتاهی می شود: یکی از این عوامل، همانگونه که به کرات به آن اشاره شد، تغییر غیر قابل انکار فضای سیاسی و اجتماعی و دیگر ورود فاکتورها و نهادهای جدید به عرصه مبارزه است، که هر یک به نحوی استراتژی تشکل محور در جنبش های اجتماعی را به تحقق خود نزدیک می کند.

پیش از همه این تحولات فضای سیاسی ست که بسیاری از داده های موجود را دگرگون می کند. جنبش جاری گرچه انقلابی نیست، چرا که کارگران هنوز به مثابه طبقه به میدان نیامده اند (حتی اگر این جنبش سیاسی استخوان بندی ضخیم زحمتکشی می داشت باز هم خود بخود، در غیاب طبقه کارگر،

انقلابی نمی شد) اما خود فرصتی در اختیار طبقه کارگر و جنبش کارگری گذاشته است تا به میدان مبارزه سیاسی وارد شود، و در قامت یک جنبش اجتماعی و در برخورد عملی و سیاسی با جریانات لیبرال و راستی که می کوشند تا در راس این جنبش ضد دیکتاتوری قرار داشته باشند، به صحنه بیاید و روند تشکل سازی اش را به فرجام برساند. هم اکنون شاهد این هستیم که آزادی بیان در خیابان و در عرصه های عمومی خود را بر رژیم استبداد اسلامی تحمیل کرده است. با وجود همه تلاش های بی امان دار و دسته حاکم برای بگیر و ببند معترضین و روزنامه نگاران، بستن دفاتر روزنامه ها و فیلترینگ سایت ها و ... هیچگاه در طول سی ساله اخیر آزادی بیان در جامعه این گونه عمومیت نیافته و همگانی نشده است، تا جایی که رهبر نظام را حتی در بیت خود و در گزیده ترین محافل توسط دایره حکومت گران راحت نمی گذارد، و کارکرد روتین یک اجلاس فرمایشی را به دادگاه رهبر تبدیل می کند و گزارش آن در رسانه های رسمی رژیم هم منعکس می شود.

اگر غول خفته «بیان» که تا کنون در بطری حبس شده بود چنین خود را رها می کند، و اگر آزادی بیان چنین از اعماق جامعه سر بر می کشد و گسترش می یابد، چرا نباید انتظار داشت که برای آزادی تشکل چنین نباشد؟ آیا نمی توان تصور کرد که به همین روالی که «بیان» آزادی نشو و نمای خود را بدست آورده است «تشکل های توده ای» هم آزادی تولد بیابند؟ واقعا بشکلی عمومی این دور از انتظار نیست که در فضائی که هر روز چالشی تازه برای رژیم حاکم به بار می آورد تشکل های توده ای هم سر برآورند و موجودیت خود را اعلام کنند. یعنی آزادی تشکل هم چون آزادی بیان از پائین متحقق شود و خود را در عمل به بالا تحمیل کند.

به همین شکل، تا جایی که به ویژه به جنبش های دموکراتیک (و غیر





کارگری) مربوط می شود، این جنبش ها با شناخت عناصر تازه ای که این خیزش همگانی ابداع کرده و امکاناتی که برای ایجاد تشکل های توده ای (بویژه تشکل های زنان و جوانان) ایجاد نموده است، می توانند راه میان بری برای پیشبرد امر خود یعنی ایجاد تشکل بیابند، یعنی تشکل هایی که را که پیش از این نتوانستند بسازند با استفاده از بحران سیاسی و با ابزارها و اهرم هایی که این بحران و جنبش عمومی ایجاد کرده است بسازند.

از جمله محصولات جنبش همگانی جدید یکی نسل جوانی ست که در دوره همین چند ماهه اخیر پا به سیاست گذاشته، پوسته فردگرایانه ای را که تا چندی پیش مشخصه اصلی اش بود شکافته، چشم به مسائل اجتماعی و سیاسی باز کرده، با مبارزه جمعی آشنا شده و به اندازه چندین سال تجربه عملی سیاسی اندوخته، و پتانسیل پشت سر گذاشتن رهبری راست و بورژوا را نیز در عمل از خود نشان داده است؛ دیگری حضور فراگیر و آگاهانه زنان در این خیزش همگانی بوده است که هم دوش مردان مرزهای مبارزاتی را در نور دیده اند و به شکلی پایدار مهر حضور خود را بر این خیزش زده اند تا جایی که اکنون های این جنبش در افکار عمومی در جهان نیز سیمای درخشان زنانه دارند.

و سرانجام در این خیزش شاهد رشد نهادهای خودجوشی بوده ایم که عملا سازماندهی روال روزمره جنبش و اعتراضات را برعهده دارند. این نهاد ها به شکل شبکه ها و هسته ها گسترش یافته اند. این که اصلاح طلبان و لیبرال ها بر آنها چه نام می گذارند، چه مقاصدی در پشت آنها تصور می کنند، چه انتظاراتی از آنها دارند و چه برنامه هایی

برای آنها چیده اند هیچ چیز از این واقعیت کم نمی کند که این نهاد ها سازماندهی عملی و رهبری واقعی جنبش جاری را در دست گرفته اند و در میان شبکه ها و هسته هایی که در سطح جغرافیایی وسیع، در اکثر محلات شهرهای بزرگ و متوسط شکل گرفته اند، هستند آن هایی که پتانسیل تبدیل شدن به ابزار موثری برای اعمال قدرت توده ای دارند (و خود عرصه مستقل مبارزه سیاسی و عملی سوسیالیستی با هژمونی لیبرال ها و اصلاح طلبان رنگ و وارنگ می شوند).

این شکل از نهاد ها که ابداء رنگ ملی ندارند بلکه در بسیاری جنبش های آزادی بخش کلاسیک وجود داشته اند (مانند مبارزه علیه آپارتاید در آفریقای جنوبی و انتفاضه در فلسطین یا جنبش های ضد دیکتاتوری در آمریکای لاتین) در صورت مداخله عملی سوسیالیستی می توانند به اشکل پایدارتر اعمال قدرت توده ای تحول یابند، و پایه تشکل های توده ای مورد نظر را بریزند.

با ترکیب این عوامل یعنی انفجار آگاهی جمعی جوانان و مشارکت وسیع آنها در جنبش، و شرکت گسترده زنان (که اعضای هر دو گروه اکثرا به اقبال پائین خرده بورژوازی یا طبقه متوسط جدید تعلق دارند) ، و ایجاد نهادهای از پائین برای پیش برد این مبارزه است که، با احتیاط، می توان گفت به آن تشکل ها و نهادهای توده ای در میان زنان و جوانان، که در ابتدای مقاله به آنها اشاره شد، به شکل تازه ای نزدیک شده ایم. این فاکتورهای انسانی و چنین نهاد هایی که تازه اند و از دسترس جنبش های اجتماعی تا کنونی دور بوده اند، می توانند در خدمت تشکل توده ای قرار گیرند، و بویژه در مناطق زحمتکش نشین پتانسیل این

را دارند که اشکال جنینی این تشکل ها را بسازند. *

زیر نویس ها:

۱- همانگونه که گفته شد، بحث تفاوت در جنبشهای اجتماعی در جهت تاکید بر لزوم مجهز شدن به ابزارهایی ست که تکاپوی دائمی لیبرالیسم برای اعمال هژمونی بر جنبش زنان را خنثی کند؛ و گرنه این تفاوت ها نه تنها مبارزه مجزا از دیگر جنبش ها را توجیه نمی کند بلکه به دلیل وجود همین تنوعات و تفاوت ها نیاز به چنان مناسبات و پیوندهایی میان همه این جنبشهاست که به برآمد یک جنبش اجتماعی توده ای در همه عرصه ها و زوایایاری رساند.

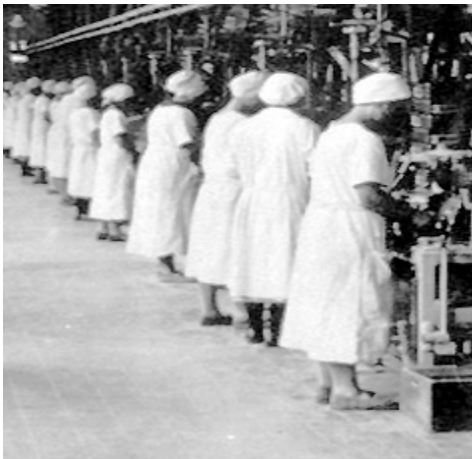
قطعا در یک حزب سوسیالیستی کارگری است که همه این فعالیت های متنوع چتر واحدی و راستای مشترکی می یابند. و وجود چنین جنبش های توده ای سوسیالیستی ست که خود به تشکیل این حزب یاری می رساند.

۲- دلایلی که موقعیت سردمداران ای برای این طیف ایجاد کرده است را در مقاله دیگری بررسی کرده ام. نگاه کنید به سودابه مهاجر، کمپین یک میلیون امضا، روایتی از سوی بیگر، بارو شماره ۲۴، فروردین ۱۳۸۸، آوریل ۲۰۰۹، سایت اتحاد سوسیالیستی کارگری.

۳- نحوه سراسری شدن و اتحاد این نهاد ها و تشکل ها با جنبش کارگری تاریخا متنوع بوده است و بحث در مورد آن از حوصله این مطلب خارج است.

انقلاب در گرو به میدان آمدن طبقه کارگر متشکل است

زن و مبارزه، زن و تشکل



داشتن بچه ها را ندارد و حضانت بچه ها را برای مادر بچه ها بگیرند.

یادش بخیر انگار همین دیروز بود که سه تا از زنان سالمند محل همیشه با چادرهای سفیدشان به کمر بسته حاضر به خدمت بودند، وقتی که یک نفر بدست پاسداران دستگیر می شد یکی می شد مادر دستگیر شده، از دو تای دیگر یکی می شد خاله، یکی عمه. سه تایی با هم جلوی کمیته جیغ و داد راه می انداختند با تظاهر به ندامت خواهی زندانی را از چنگ کمیته چی ها بدر می بردند. طوری بود که حتی گاهی خود مادرها از دستگیری فرزندانشان بی خبر می ماندند.

چرا در جایی که قدرت واقعی در جلوی دستامان است به آن بی توجهی می کنیم و در تلاشیم قدرت کاذب خلق کنیم.

جنبش زنان وقتی می تواند واقعا موجود باشد که پایه در خواسته ها و نیازهای واقعی زنان داشته باشد و اگر نه چیزی نیست بغیر از یک جریان واهی و من در آوردی که زمینه واقعی ندارد، هنر تشکل و سازماندهی جنبش زنان هم در محلات، در محیط کار آنها، در کوچه و بازار و در بستر زندگی واقعی زنان معنی می دهد. *

کند، یکی به غذا درست کردن می رسد و بچه ها را جمع و جور می کند، یکی به خرید جنس می رسد، وقتی هم که عصر ها دور هم مشغول دوخت و دوز هستند، جوانترها برایشان موزیک پخش می کنند، از مسائل روز صحبت می کنند، شاید هم یک قطعه شعر می خوانند، وقتی که کوچه شلوغ می شود همگی مثل بقیه به خیابان ها می روند...

جنبش زنان در کوچه ای است که وقتی زنی تنها زندگی می کند بچه اش روی دست نمی ماند، همیشه دختر جوانی در همسایه گی هست که سازماندهی کند تا همه زنان به همیاری هم زندگی را بگذرانند، تا وقت آزاد بیشتری برای با هم نشستن، خواندن روزنامه و گوش دادن اخبار داشته باشند.

وقتی زنان محل؛ زن همسایه را که وقت دادگاه دارد همراهی کنند، تا دیگر آنکس که می بایست حکم طلاق را صادر کند، جرات نکند به او بگوید: "اگر می خواهی حکم طلاق زودتر صادر شود، یک شب می بایست صیغه من باشی."

یا اینکه زنان محل بطور جمعی در دادگاه شهادت دهند که مردی معتاد است و لیاقت

جریان دارند، نادیده بگیریم.

مبارزات زنان در خیابانها جریان دارد وقتی که دختران جوان دست جمعی روسری های خود را عقب می کشند و سر کلاس های درس می خواهند بدون روسری حضور داشته باشند، وقتی که هوا گرم می شود و مادران می خواهند که دختران خردسالشان سر کلاس ها بدون روسری حضور داشته باشند.

مبارزات زنان در محلات است وقتی که زنان محله برای اعتراض به شهریه مدارس، دست جمعی راهی مدرسه می شوند.

در یک کوچه وقتی که چند زن، دسته جمعی برای امرار معاش خود و خانواده شان با همیاری هم یک گروه خیاطی درست می کنند، یکی مشتری جمع می

Be Pish!

NO : 48
WEEKLY PAPER OF WORKERS
SOCIALIST UNITY-IRAN
WWW.WSU-IRAN.ORG
BEPISH@HOTMAIL.FR

November, 2009

News - Political

زن و مبارزه، زن و تشکل

مینا فرخنده - ۱ نوامبر ۲۰۰۹

امروز وقتی از زن و مبارزه سخن به میان میاید، ناخودآگاه مقبول بعضی جوامع روشنفکری است که زن را از جایگاه مادی و طبیعی اش خارج کرده و در ماورا و جدا از زندگی واقعیش مانند قدیسین مورد بررسی قرار دهند.

زنی که از آن سخن به میان می آید، زنی است که نه از شاغل بودن یا نبودنش سخنی در میان است، نه اینکه همین زن می بایست کودکان خردسالش را به مدرسه ببرد و برایشان کیف، کفش، لباس، دفتر، و قلم تهیه کند. ناگهان این زن نه خواهر شوهر می شود، نه خودش مادر شوهر است،...

زنی که از آن سخن به میان می آید آنقدر بالا برده می شود و والا مقام است که حتی از پادها می رود که همین زن حتی اگر همراه و همسرش مرد خوبی باشد و به او در کارهای خانه یاری کند، می بایست گاهی کهنه های کودکش را بشوید، غذا بپزد، خانه تمیز کند، با گرانی و گاهی با صاحبخانه دست و پنجه نرم کند.

هر چند که همه ما می دانیم زندگی یعنی جنگ و مبارزه، اما ناگهان مبارزه در زندگی واقعی، اینکه زنان با چه هنرو لیاقتی با جنگ و دندان زندگی را

سازماندهی کرده به پیش می برند، به هیچ گرفته می شود.

در عالم اخلاقیات به من یاد داده اند که بدبینی بد است، انسان می بایست همیشه به نیت آدمهایی که زحمت می کشند و با فداکاری خود، زن را در حد قدیسان و به درجات والا ارتقا می دهند و مبارزه و الایش را ارج می گذارند، احترام بگذارد.

زندگی واقعی اما بارها و بارها با خشن ترین شکل خود به من و امسال من آموخته است. وقتی کسانی اینطور وانمود می کنند که ما ارزش مقدسی داریم، می بایست به درجات والایی دست یابیم، برای ما که انقدر با ارزش هستیم زندگی واقعی و

جنگ برای زندگی که همان جنگ برای یک لقمه نان و برای گرفتن حق و حقوق ساده مان است،... را بی ارزش می نمایانند؛ در واقع آنها حتی اگر بخاطر قدرت طلبی خودشان هم نه بلکه با نیت

حق طلبی ویرای مبارزه بخاطر منافع زنان هم که باشد، با گفتن اینکه "حالا موقعش نیست که ما برای چیزهایی ساده مبارزه کنیم، حالا می بایست فعلا اهداف و مقاصد والاتر خود را دنبال کنیم، اگر ما به اهداف والا و پایه ای خود دست یابیم راه برای رسیدن به دیگر اهداف هم باز می

شود." زن را از زمین و مبارزه زمینی جدا و دور می کنند، که در نتیجه زن در هوا کله پا و معلق می ماند و یک روزی همین مبارزین عالی مقامی که ما زنان را به درجه والایی خود و به پست وزارت

رسانده اند وقتی حوصله شان سر رفت و چه می دانم، وقتی ناگهان سرشان مشغول کار دیگری شد، آدم را از همان بالا کله پا کنند. راستش از بقیه زنان خبر ندارم، ولی برای من که اینطور است: "وقتی کسی مرا از زمین و نیازهای واقعی و مبارزه واقعی زندگی جدا کند و به من یک هاله مقدس غیر واقعی بدهد، که ندانم آخر و عاقبت به چه درد زندگیم می خورد، همیشه به آن ها با چشم مشکوک نگاه می کنم. تا بحال هم واقییت های زندگی نشانم داده که حق با من و امسال من بوده، و این درجات عالیه آخر و عاقبتی برای هیچ زنی نداشته است .

معنی زن و مبارزه، زن و تشکل در بطن زندگی روزمره، با تکیه به قدرت واقعی زنان زحمتکش و مبارز معنی می دهد، نه توی آسمانها.

سازماندهی و تشکل اگر بخواهیم که واقعا تکیه بر جنبش واقعی زنان داشته باشیم بر بستر نیازهای واقعی زنان می تواند شکل بگیرد. چه اصراری است که به نیازهای واقعی زنان و بستر واقعی زندگی بی توجه باشیم و به ناچار مجبور شویم دست به دامن کس و ناکس بشویم که یک نفر هم مثل آقای احمدی نژاد بیاید و چند تا پست وزارت به زنان ضد زن اعطا کند. چه اصراری است که مبارزات واقعی زنان را که در عرصه های مختلف در بستر زندگی واقعی